



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۰۱-۲۲۳

مبتداسازی ضمیر گذار ساخت ملکی زبان فارسی براساس رویکرد بهینگی^۱

بهمن عبدلی^۱، علی علیزاده^۲، والی رضایی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی کارایی نظریه بهینگی در تجزیه و تحلیل مقوله ساخت ملکی زبان فارسی است. مقاله پیش رو می‌کوشد با استفاده از نظریه نحو ترازمند (2004; Prince & Smolensky) و در چارچوب نظریه بهینگی (Newson, Newson, 2010) نشان دهد که در ایجاد مبتداسازی ضمیر گذار ساخت ملکی در زبان فارسی محدودیت‌هایی مشتمل بر محدودیت‌های تقدم، مجاورت و وفاداری اعمال می‌شوند که ترتیب مرتبه‌بندی آن‌ها صورت یا صورت‌های بهینه را مشخص می‌سازد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و نمونه‌های مورد بررسی مشتمل بر زبان محاوره است. مواردی که در این مقاله بررسی می‌شوند عبارتند از الف) ماهیت سازه مبتداسازده در ساخت ملکی ب) وضعیت موضوع اول (فاعل) به صورت اسم خاص یا ضمیر فاعلی محذوف و ج) وضعیت مبتداسازی مضاعف در ساخت ملکی زبان فارسی. یافته‌های

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.35545.2014

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.48.8.5

^۲ دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛
abdoliyarabad@mail.um.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول)؛ alalizadeh@um.ac.ir

^۴ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛
vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

مربوط به تابلوها نشان می‌دهد که مبتداسازی ضمیر گذار مالک در ساخت ملکی در واقع مبتداسازی افزوده است و نه موضوع. بر مبنای یافته‌های پژوهش، حضور فاعل به صورت اسم خاص و یا ضمیر فاعلی تأثیر یکسانی بر تحلیل تابلوها دارد. از سوی دیگر، در ساخت ملکی زبان فارسی امکان مبتداسازی مضاعف وجود دارد. این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه بهینگی و یک نظام ترازمند مبتنی بر ترتیب خطی سازه‌ها در تجزیه و تحلیل ساخت مبتداسازی ضمیر گذار مالک زبان فارسی کارایی لازم را دارد.

واژه‌های کلیدی: نظریه بهینگی، مبتداسازی ضمیر گذار، نحو ترازمند، ساخت ملکی

۱. مقدمه

هدف این پژوهش، بررسی فرایند مبتداسازی ضمیر گذار ساخت ملکی در چارچوب نظریه بهینگی بر اساس نمونه‌های زبان فارسی است. مبتداسازی ضمیر گذار دارای انگیزه کاربردشناختی است و بر این نگرش استوار است که مبتدا^۱ نمی‌توانند مصداق‌های جدید را در گفتمان معرفی کنند. اصطلاح مبتدا، اغلب در مورد عناصر آغازین بند^۲ که در ارتباط با عملیات پیش‌اندسازی^۳ خاص هستند، کاربرد دارد. از دیدگاه کاربردشناختی یا گفتمان-محور، مفهوم مدرجی از مبتدا کاربرد بیشتری دارد تا بتواند برای نمونه، پاسخگوی تفاوت‌های قوی بودن، جایگاه و نشان‌داری باشد. نظریه بهینگی از انشعاب‌های اخیر دستور زایشی است که توجه بسیاری را به خود جلب کرده است (Prince & Smolensky, 1993/ 2004). در این دیدگاه، بر خلاف دیگر رویکردها، اشتقاق و ساخت از ژرف‌ساخت و قواعد ساخت سازه‌ای وجود ندارند؛ به جای آن، محدودیت‌ها^۴ در دستور زبان وجود دارد که صورت بهینه را مشخص می‌سازند. رابطه میان درون‌داد و برون‌داد در نظریه بهینگی از سوی سازوکارهای صوری زاینده^۵ و ارزیاب^۶ شکل می‌گیرد. محدودیت‌ها بر اساس مشخصه‌ها^۷، واحدهای مفهومی و قلمروهای^۸ اسمی، کاربردشناختی و زمان ایجاد می‌شوند. اصل بسیار مهم در بررسی ساخت مبتداسازی ضمیر گذار بر اساس نظریه بهینگی، مرتبه‌بندی^۹ محدودیت‌ها است. تخطی نکردن از محدودیت‌های فرامرتبه و یا نقض محدودیت‌های کمتر، صورت بهینه^{۱۰} را مشخص می‌سازد. در ساخت مبتداسازی ضمیر گذار، اگر یک عنصر درون‌داد

¹ topic

² initial position

³ preposing

⁴ constraints

⁵ generator

⁶ evaluator

⁷ features

⁸ domains

⁹ ranking

¹⁰ optimal form

هم شامل مشخصه نو بودن^۱ و هم یک مشخصه مربوط به مبتدا مانند دربارگی^۲ باشد، به منظور داشتن ساخت دستوری، این مشخصه‌ها باید روی واحدهای مختلفی تظاهر یابند.

این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با استناد به نمونه‌های زبان محاوره انجام گرفته است. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: نخست اینکه، کدام محدودیت‌ها در بررسی ساخت مبتداسازی ضمیر گذار ساخت ملکی زبان فارسی کاربرد دارند؟ دوم آنکه، کارایی نظریه بهینگی در تبیین ساخت‌های نشان‌دار فارسی همچون مبتداسازی ضمیر گذار ساخت ملکی چگونه مشخص می‌شود؟ همچنین، فرض اصلی این پژوهش بر آن است که محدودیت‌های ترازمندی^۳، وفاداری^۴ و نشان‌داری^۵ در تحلیل ساخت مورد نظر کاربرد دارند و اینکه نظریه بهینگی با بهره‌گیری از سازمان‌دهی محدودیت‌ها براساس مشخصه‌ها، واحدهای مفهومی و نیز قلمروها، کارایی لازم در تحلیل ساخت مبتداسازی ضمیر گذار زبان فارسی را دارد.

۲. پیشینه پژوهش

مبتداسازی ضمیر گذار مشابه پیش‌اندسازی است، ولی در مبتداسازی ضمیر گذار یک ضمیر هم‌مرجع^۶ در جایگاه کانونی سازه دارای نشان‌گر نمایان می‌شود (Schiffrin et al., 2008, p. 131-132). در بسیاری از پژوهش‌های انجام شده مانند (Prince, 1997; 1999; McCarthy & Prince, 1998; Grohmann, 2000; Shaer & Frey, 2004)، نقش مبتداسازی ضمیر گذار را در ارتباط با مبتدا تعریف کرده‌اند. به این صورت که یا هدف آن معرفی مبتدای جدید و یا نشان‌دار کردن یک مبتدا است. گلوینکتر (Geluykens, 1992) رویکردی نسبتاً کاربردشناختی-محور تا نحو-محور را پیشنهاد می‌دهد و چنین تعریفی از مبتداسازی ضمیر گذار ارائه می‌دهد. «یک عبارت اسمی در جایگاه آغازین قرار می‌گیرد و یک ضمیر تأییدکننده در مجاورت آن در جایگاه مربوطه در جمله می‌آید». وی بر این باور است که «عنصر مرجع متشکل از یک مرجع کاملاً مشخص به لحاظ معنایی است؛ این مرجع با خلأ ضمیری که یک مرجع معنایی کمینه است، هم‌مرجع می‌شود» (Geluykens, 1992, p. 33). از جنبه معنایی، این هم‌ارجاعی ویژگی متمایزکننده مبتداسازی ضمیر گذار است. ماهوتیان و گبهارت (Mahootian & Gebhardt, 1997) بر این باورند که عبارت‌های اسمی تنها سازه‌هایی هستند که می‌توانند از طریق مبتداسازی

¹ newness

² aboutness

³ alignment

⁴ faithfulness

⁵ markedness

⁶ coreferential pronoun

ضمیر گذار به جایگاه آغازین حرکت کنند و با یک واژه‌بست مفعولی همراه فعل نمود یابند (Mahootian & Gebhardt, 1997, p. 124-125).

از دید شهیدی (Shahidi, 2000)، مبتداسازی، از جنبه ساختاری، به انتقال یک سازه از درون جمله به ابتدای آن گفته می‌شود (Shahidi, 2000, p. 112-115). غلام‌علی زاده (Gholamalizadeh, 2003, p. 207) بر این باور است که در صورتی که گوینده بخواهد بر سازه‌ای تأکید کند، آن سازه را از جایگاه اصلی خود به آغاز جمله انتقال می‌دهد. وی این انتقال را مبتداسازی می‌نامد، مانند جمله (۱).

۱. از این فروشگاه همه می‌توانند خرید بکنند. (Gholamalizadeh, 2003, p. 207)
مبتداسازی ضمیر گذار زبان فارسی به فرآیندی گفته می‌شود که طی آن عنصری از جایگاه خود به آغاز جمله حرکت داده می‌شود و در جایگاه اولیه آن عنصر، ضمیری هم‌مرجع با آن قرار می‌گیرد (Dabir-Moghaddam, 2005, p. 126). نمونه‌ای از این فرایند را در جمله (۲) مشاهده می‌کنید.

۲. چاقورُ باش بازی نکن. (Dabir-Moghaddam, 2005, p. 126)
به منظور نزدیک‌تر شدن به هدف مورد نظر، باید به تعریف زیر از مبتداسازی ضمیر گذار از لمبرکت (Lambrecht, 2001) پردازیم که در آن کاملاً آشکار شده‌است که عنصر مبتداسازی باید از بندی بیاید که به آن پیوسته شده‌است. به باور لمبرکت (همان)، ساختار مبتداسازی (که ساختار گسسته‌سازی^۱ نیز نامیده می‌شود) ساخت جمله‌ای است که در آن یک سازه ارجاعی که باید نقش موضوع و یا افزوده در ساخت محمول-موضوع^۲ را داشته باشد، خارج از مرزهای بندی که دربرگیرنده محمول است قرار می‌گیرد. [...] نقش مدلول سازه مبتداسازی به‌عنوان موضوع یا افزوده محمول با یک عنصر ضمیری در درون بند نشان داده می‌شود که با عبارت مبتداسازی هم‌مرجع انگاشته می‌شود (Lambrecht, 2001, p. 1050).

دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2005, p. 126)، بر این باور است که مبتداسازی ضمیر گذار بر ساخت اضافه در جایگاه‌های مختلف نحوی اعمال می‌شود. به سبب این فرایند، پس اضافه را همراه عنصر جابه‌جاشده می‌آید به جز در مواردی که عنصر از درون ساخت اضافه در جایگاه فاعل مبتدا شود. مبتداسازی از درون فاعل و مفعول مستقیم بر اساس نمونه‌های ارائه‌شده توسط دبیرمقدم به ترتیب در (۳) و (۴) آمده‌است.

¹ detachment construction

² predicate-argument structure

۳. الف) مهمون همسایه آمد.

ب) همسایه، مهمونش آمد.

پ) *همسایه رُ، مهمونش آمد.

۴. الف) (من) مهمون همسایه رُ دیدم.

ب) (من) همسایه رُ، مهمونش رُ دیدم.

پ) * (من) همسایه، مهمونش رُ دیدم. (Dabir-Moghaddam, 2005, p. 126)

به باور دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2005)، گروه اسمی متعلق به گروه مفعول حرف

اضافه را نیز می‌توان با مبتداسازی ضمیرگذار، به‌عنوان مبتدا قرار داد. به نمونه زیر توجه کنید.

۵. الف) (من) از مهمون همسایه شکایت کردم.

ب) (من) همسایه رُ، از مهمونش شکایت کردم. (Dabir-Moghaddam, 2005, p. 127)

به باور معزی‌پور (Moezzi-pour, 2015, p. 160-161)، در زبان فارسی مالک به‌عنوان

موضوع مستقیم مرکز رمزگذاری نشده‌است، و این مملوک است که تحت تأثیر شرایط محمول

قرار می‌گیرد. نمونه (۶) مبتداسازی ضمیرگذار مالک را در یک عبارت ملکی به نمایش

می‌گذارد.

6. Færzad, xanum-eš, kolliy-æš æz kar oftad-e.

(Moezzi-pour, 2015, p. 168)

بر مبنای دیدگاه معزی‌پور (Moezzi-pour, 2015)، مالک‌ها در (۶) یعنی فرزاد و خانم به

ترتیب مبتدا اولیه و مبتدا ثانویه جمله هستند و مهم نیست که با یا بدون *را* نمایان می‌شوند.

به باور عزیزیان (Azizian, 2015)، زمانی که مفعول مستقیم به‌صورت ساخت ملکی تظاهر

یابد، گروه اسمی مالک را می‌توان به آغاز جمله مبتدا نمود. در جمله (۷) گروه اسمی ماشین

به‌عنوان گروه اسمی مالک در ساخت ملکی در ماشین به شکل مبتدا به آغاز بند پیشایند شده‌است

و در جایگاه اصلی آن عنصر بازیافتی به شکل ضمیر واژه‌بستی ش همراه سازه در تظاهر

یافته‌است.

۷. الف) در ماشین بستم.

ب) ماشین، درش بستم. (Azizian, 2015, p. 176)

تا آن‌جا که نگارندگان بررسی نموده‌اند، مبتداسازی ضمیرگذار ساخت ملکی زبان فارسی

تاکنون در چارچوب نظریه بهینگی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌است و در نتیجه، پژوهش

حاضر نخستین پژوهش در این حوزه است.

۳. مبانی نظری پژوهش

نظریه بهینگی از انشعاب‌های اخیر دستور زایشی است که توجه بسیاری را به سوی خود کشانیده‌است. در این دیدگاه، اشتقاق روساخت از ژرف‌ساخت و قواعد ساخت سازه‌ای وجود ندارند؛ در مقابل، محدودیت‌هایی در دستور زبان وجود دارند که صورت بهینه را مشخص می‌سازند. این نظریه از سوی پرنس و اسمولنسکی (Prince & Smolensky, 1993/ 2004) ارائه گردیده‌است. رابطه میان درون‌داد و برون‌داد در نظریه بهینگی از سوی سازوکارهای صوری زاینده و ارزیاب شکل می‌گیرد. زاینده، کلیه گزینه‌های رقیب را، که می‌توانند بی‌نهایت باشند، برای حضور در درون‌داد تولید می‌کند. پس از آن، ارزیاب، از میان همه گزینه‌های تولیدشده و با توجه به مرتبه‌بندی محدودیت‌های ویژه آن زبان گزینه بهینه را بر می‌گزیند (Legendre et al., 2001). اقتناع محدودیت^۱ به معنای بی‌نشانی و نقض محدودیت به معنای نشان‌داری است (Kager, 1999). ساخت بهینه ساختی است که به بهترین وجه محدودیت‌ها را رعایت کرده باشد و کمترین تعداد محدودیت‌ها را نقض کند. دستاورد برجسته این رویکرد کنار گذاشتن قاعده‌های دستوری و توجه بیشتر به محدودیت‌های همگانی است که در بخش ارزیاب به گزینش گزینه‌های بهینه مشغول هستند (Dabir-Moghaddam, 2009, p. 649).

یکی از اصول بنیادی که در نظریه بهینگی وجود دارد نحو ترازمند^۲ است. نحو ترازمند با محدودیت‌های ترازمندی کار می‌کند که در نظریه بهینگی به کار گرفته می‌شوند و عناصر یک ساخت را در پیوند با هم قرار می‌دهند. این اصل نخستین بار در اثر نیوسون (Newson, 2004) ارائه گردید. به این ترتیب، مفهوم عبارت/ گروه^۳ غیر ضروری می‌گردد زیرا دسته‌بندی عناصر بر اساس سلسله‌مراتب محدودیت‌ها انجام می‌پذیرد. محدودیت‌های ترازمندی که در مقاله پیش‌رو ارائه می‌شوند مشتمل بر دو گونه است؛ محدودیت‌های تقدم^۴ که به شکل $x p y$ (x پیش از y می‌آید) یا $x f y$ (x پس از y می‌آید) هستند و محدودیت‌های مجاورت^۵ مانند $x A y$ (x در مجاورت y قرار می‌گیرد). همچنین، محدودیت‌های وفاداری که مسئول حفظ عناصر درون‌داد هستند نیز ارائه خواهند شد.

مبانی نظری مقاله پیش‌رو برگرفته از نیوسون (Newson, 2010) است که با اصول مربوط به شکل محدودیت‌های نیوسون و مانولا (Newson & Maunula, 2006) مورد استفاده قرار

¹ constraint satisfaction

² alignment syntax

³ phrase

⁴ precedence constraints

⁵ adjacency constraints

گرفته است. نگارندگان مفاهیم اساسی نظریه نحو ترازمند را به کار گرفته‌اند، نظریه‌ای که بدون استفاده از عناصر واژگانی در درون‌داد عمل می‌کند و در مقابل، واحدهای مفهومی را به کار می‌گیرد.

واحدهای مفهومی مشتمل بر مفهوم توصیفی معنایی، عناصری هستند که در برون‌داد به صورت مستقیم به انجام رسند و دربردارنده اطلاعات واژگانی هستند که می‌توان آن‌ها را ریشه‌ها^۱ نامید. نوع دیگر واحدهای مفهومی که در این مقاله مشخصه‌ها نامیده می‌شوند، بر دو نوع هستند: دستوری و گفتمان-نقشی (Nagy, 2013). در سازمان‌دهی محدودیت‌ها از مشخصه‌های نحوی موضوع و افزوده و نیز مشخصه‌های گفتمان-محور دربارگی، نو بودن و تقابل بهره گرفته می‌شود. اگر نقش گفتمانی یک عنصر درون‌داد را به عنوان یک مشخصه یا گروهی از مشخصه‌ها تلقی نمود، آن‌گاه دسته‌های مشخصه‌ای گفتمانی زیر را می‌توان به دست داد.

۸ ترکیب‌های احتمالی مشخصه‌های گفتمانی

←	عنصر نو-گفتمان یا کانون	[نو] [تقابل]
←	عنصر کهنه-گفتمان یا مبتدا	[دربارگی] [تقابل]
←	مبتدای نو، که معمولاً به شکل	[نو] [دربارگی] [تقابل]

مبتداسازی ضمیر گذار تظاهر می‌یابد.

فاقد مشخصه‌های گفتمانی ← عنصر خشی

برای رسیدن به وضعیتی که در (۸) آمده است، ناگی (Nagy, 2013, p. 141) محدودیت‌های (۹) را اعمال می‌کند.

9. [contrast] A[about] [contrast] A [new]

بر اساس این محدودیت‌ها، [تقابل] در مجاورت مشخصه [دربارگی] یا [نوبودن] قرار می‌گیرد.

با در نظر داشتن این وضعیت و ترتیب پایه واژه‌ها در زبان فارسی می‌توان محدودیت (۱۰) را برای زبان فارسی ارائه داد که به طور مستقیم به مشخصه‌ها ارجاع می‌دهد.

10. [about]&[contr] p [arg][adj], [about]&[contr] p D_{ARG} & D_{PRED}

از شرایط محدودیت‌های تقدم آن است که مبتدا پیش از دیگر موضوع‌ها و/یا افزوده‌ها می‌آید و مبتدا پیش از قلمرو موضوع‌ها و قلمرو محمول قرار می‌گیرد.

سازه مبتداسازی ضمیر گذار، که در حاشیه چپ بند قرار می‌گیرد، دارای مشخصه‌های

¹ roots

کاربردشناختی [دربارگی] و [تقابل] است که در نتیجه پیش از مشخصه‌های دیگر سازه‌های بند از قبیل موضوع‌ها و افزوده‌ها قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، در فرایند مبتداسازی ضمیر گذار، سازه مبتداسازنده پیش از قلمرو موضوع و قلمرو محمول می‌آید؛ در نتیجه، مشخصه‌های سازه مبتداسازنده پیش از قلمرو موضوع و قلمرو محمول قرار می‌گیرند. از این رو، اگر به جای سازه‌ها، مشخصه‌ها و واحدهای مفهومی متناظر آن‌ها را قرار دهیم به ترتیبی که در (۱۰) آمده است خواهیم رسید.

گفتنی است که ترتیب خطی واژه‌ها و سازه‌ها در نحو ترازمند اهمیت فراوانی دارد. با در نظر گرفتن ترتیب پایه واژه‌ها در زبان فارسی یعنی فاعل-مفعول-فعل، و ویژگی ضمیراندازبودن آن (Motavallian, 2017)، مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از محدودیت‌های ترازمند نحوی مرتبط، به یک مرتبه‌بندی از این محدودیت‌ها در قالب نظریه بهینگی دست یابد؛ یک مرتبه‌بندی که می‌تواند تغییرات جایگاه واژه‌ها را در پدیده مبتداسازی ضمیر گذار مالک در این زبان تبیین نماید. در زبان فارسی، ترتیب (۱۱) ترتیب درست است.

11. arg_1 arg_2 arg_3 Root

در حالت بی‌نشان، ابتدا موضوع ۱، و در صورت حضور، سپس به ترتیب موضوع ۲ و موضوع ۳ می‌آیند و فعل جایگاه پایانی را اشغال می‌کند. به مثال‌های زیر توجه نمائید.

۱۲. آقای مدیر کتاب‌ها را از دانش‌آموزان تحویل گرفت.

در این نمونه، سازه‌های آقای مدیر، کتاب‌ها، و دانش‌آموزان به ترتیب موضوع ۱، موضوع ۲ و موضوع ۳ هستند و تحویل گرفت فعل این جمله بوده که در جایگاه پایانی قرار گرفته است. با این وجود، در ساخت‌های نشان‌دار همچون مبتداسازی ضمیر گذار، این سازه‌ها دستخوش تغییر می‌شوند و از جایگاه اصلی خود حرکت می‌کنند.

محدودیت‌هایی که در تجزیه و تحلیل مبتداسازی ضمیر گذار ساخت ملکی زبان فارسی در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرند، در ادامه معرفی می‌شوند. گفتنی است در حالت مبتداسازی ضمیر گذار سازه‌ای که از جایگاه اصلی خود حرکت کرده و پیش‌اند می‌شود، خارج از مرزبندی قرار می‌گیرد که از درون آن مبتداسازنده است. از آن‌جا که، این سازه معمولاً از جایگاه موضوع حرکت می‌کند، مشخصه [arg] مربوط به سازه مبتداسازی شده قبل از قلمرو اسمی قرار می‌گیرد.

۱۳. ARG p D_{NOM}: واحد مفهومی موضوع قبل از قلمرو اسمی قرار می‌گیرد. این شرط

توسط اعضای قلمرو اسمی که قبل از [arg] بیابند نقض می‌شود.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، قلمرو اسمی که دارای مشخصه‌ها و واحدهای مفهومی مانند [موضوع] و [افزوده] است پیش از قلمرو کاربردشناختی قرار می‌گیرد که به شکل محدودیت (۱۴)

ارائه می‌شود.

۱۴. D_{NOM} p D_{PRAG}: قلمرو اسمی قبل از قلمرو کاربردشناختی قرار می‌گیرد. هر عضوی از قلمرو کاربردشناختی که پیش از اعضای قلمرو اسمی بیاید این شرط را نقض می‌کند. از سوی دیگر، شرح داده شد که مشخصه‌های قلمرو کاربردشناختی باید در کنار مشخصه‌های قلمرو اسمی قرار گیرند تا قابلیت تظاهر در برون‌داد را داشته باشند. به بیان دیگر، تظاهر مشخصه‌های کاربردشناختی که در مجاورت مشخصه‌های [موضوع] و [افزوده] نباشند، تخطی به شمار می‌آید.

۱۵. D_{PRAG} A [ARG, ADJ]: قلمرو کاربردشناختی مجاور واحد مفهومی موضوع یا افزوده قرار دارد. این محدودیت با هر عضوی از قلمرو کاربردشناختی که مجاور واحد مفهومی موضوع یا افزوده نباشد نقض می‌گردد (Nagy, 2013, p. 137). اگر این محدودیت فراتر از محدودیت وفاداری، که مانع حذف نشانگر قلمرو کاربردشناختی می‌شود، قرار گیرد آن‌گاه با حذف شاخص قلمرو مشخصه‌های دربارگی یا نبودن اقناع می‌شود.

۱۶. FAITH (DOMAIN MARKER)_{PRAG}: نشانگر قلمرو کاربردشناختی نمی‌تواند حذف شود. این محدودیت با شاخص‌های کاربردشناختی تقطیع شده نقض می‌شود.

مفروض دانستن محدودیت (۱۶) منجر به حذف نشانگر قلمرو از روی [new] یا [about] می‌شود که به دلیل محدودیت‌های قلمرو اسمی است. به پیروی از اصول کاربردشناختی، می‌تواند یک شرط عمومی‌تر را ارائه داد، مبنی بر اینکه اطلاع نو به طور کلی جایگاه‌های برجسته را پُر می‌کند یا پیش از اطلاع کهنه قرار می‌گیرد. از این رو، می‌توان محدودیت نبودن را به صورت (۱۷) ارائه داد.

۱۷. [NEW] P D_{ARG}: واحد مفهومی نبودن پیش از اعضای قلمرو موضوع قرار می‌گیرد. هر عضوی از قلمرو موضوع که پیش از [new] قرار بگیرد این محدودیت را نقض می‌کند. دیگر محدودیت مربوط به قلمرو اسمی، مجاورت مشخصه نبودن با ریشه است که تحت شرایط عادی نمی‌تواند اقناع شود زیرا که حداقل یک مشخصه موضوع یا افزوده بین آن‌ها فاصله ایجاد می‌کند.

۱۸. [NEW] A ROOT: مشخصه نبودن باید مجاور ریشه مربوطه باشد. هر واحد مفهومی که بین مشخصه نبودن و ریشه قرار گیرد از این محدودیت تخطی می‌کند.

۱۹. [ABOUT] A [ARG]: واحد مفهومی دربارگی مجاور واحد مفهومی موضوع متناظر خود قرار می‌گیرد. هر واحد مفهومی که بین [arg] و [about] قرار گیرد از این محدودیت

تخطی می کند.

به طور کلی، می توان چنین بیان کرد که ریشه همیشه پیش از مشخصه های [arg]، [adj] و مشخصه های گفتمانی مربوطه می آید. می توان این شرط را در فرامرتبه قرار داد. زیرا چنین اصلی در مورد ساخت های اسمی عادی که جدا نمی شوند، کاربرد دارد.

۲۰. ROOT p [ARG, ADJ] > ROOT p D_{PRAG}

اجازه دهید کارایی این محدودیت ها را با نمونه (۲۱) بررسی کنیم.

۲۱. الف) مهران سه تار شکست.

ب) سه تار مهران شکستش.

آن چه مبتدا بودن سه تار را در (۲۱ب) نشان می دهد، جایگاهی است که در آغاز بند اشغال کرده است. گذشته از این ویژگی، به سبب آنکه سه تار پیش تر در بافت گفتمان آورده شده است، دارای مشخصه [دربارگی] است. از سویی نیز به سبب قرار گرفتن در مرکز بحث به عنوان مبتدا و تغییر مبتدا از مهران به سه تار، مشخصه [نوبودن] را به دست می آورد. در حالت مبتداسازی ضمیر گذار زبان فارسی، مشخصه های [موضوع] و [دربارگی] همراه ضمیر بازیافتی می آیند و مشخصه های [نوبودن] و [تقابل] همراه عنصر مبتداسازی قرار می گیرند. برای سهولت در بررسی گزینه های برون داد، این گزینه ها خارج از تابلو قرار گرفته اند.

جدول ۱: تابلو ۱ بررسی برخی محدودیت های ارائه شده برای مبتداسازی ضمیر گذار

زبان فارسی

- Setar-o_{new}, Mehran_{arg1} šekæst-eš_{arg2, about}.
- Mehran_{arg1} šekæst setar-o_{arg2, new, about}.
- Mehran_{arg1} setar-o_{new, about} šekæst-eš_{arg2}.
- Setar-o_{about} šekæst -eš_{arg2 new}, Mehran_{arg1}.
- šekæst-eš_{arg2, new} setar-o_{about} Mehran.

	D _{NOM} p D _{PRAG}	D _{PRAG} A [ARG]	FAITH _{PRAG}	ROOT p [ARG, PRAG]	[NEW] A ROOT
□ a.			*		
b.			*		*
c.	*!	*	*	*	
d.	*!		*		**
e.		*!	*	*	*

گزینه a به عنوان گزینه بهینه انتخاب می شود. در گزینه b از محدودیت مجاورت مشخصه

[نوبودن] با ریشه یعنی محدودیت (۱۸) تخطی انجام گرفته است. در گزینه‌های c و d از محدودیت تقدم قلمرو اسمی بر قلمرو کاربردشناختی تخطی شده است که تخطی مهلك به شمار می‌آید زیرا بر مبنای محدودیت (۱۴)، قلمرو کاربردشناختی به دنبال قلمرو اسمی می‌آید و بنابراین تظاهر هر عضوی از قلمرو کاربردشناختی پیش از قلمرو اسمی تخطی به شمار می‌آید و از آن‌جا که این محدودیت در فرامرتبه قرار می‌گیرد تخطی از آن تخطی مهلك انگاشته می‌شود. در گزینه c، مشخصه [موضوع] همراه ضمیر باز یافتی eš- آمده است و مشخصه‌های کاربردشناختی [نوبودن] و [دربارگی] با عنصر مبتدأ شده تظاهر یافته‌اند که این وضعیت، تخطی از محدودیت (۱۵) یعنی مجاورت قلمرو کاربردشناختی با مشخصه [موضوع] انگاشته می‌شود. در همین گزینه، محدودیت (۲۰) نیز نقض شده است؛ در واقع، تخطی از محدودیت تقدم ریشه بر مشخصه‌های موضوع و کاربردشناختی انجام پذیرفته است. این محدودیت در گزینه e نیز نقض شده است. در گزینه e، از محدودیت مجاورت قلمرو کاربردشناختی با مشخصه [موضوع] تخطی شده است که به سبب عدم قرار گرفتن مشخصه [موضوع] در مجاورت مشخصه [دربارگی] که حاوی شاخص قلمرو کاربردشناختی است، رخ می‌دهد.

به‌طور خلاصه، مرتبه‌بندی محدودیت‌های مربوط به پیدایش مبتدأ سازی ضمیر گذار در زیر آمده است که در زبان مورد بررسی یعنی فارسی کاربرد دارد.

۲۲. FAITH_{NOM} > D_{PRAG} A [ARG, ADJ] > FAITH_{PRAG} >> [NEW] p D_{PRED}

می‌توان حضور موضوع اول در جایگاه آغازین و قبل از ریشه فعلی زبان فارسی را، چه به‌صورت آشکار و چه به‌صورت ضمیر محذوف، به شکل محدودیتی که در (۲۳) آمده است بیان نمود که قابل نقض نیست. همان‌گونه که در ارتباط با ساخت بی‌نشان و ترتیب پایه واژه‌های زبان فارسی ارائه شد، موضوع ۱ یا فاعل، نخستین سازه است که جایگاه آغازین را اشغال می‌کند. از سوی دیگر، فعل یا ریشه فعلی در حالت بی‌نشان زبان فارسی جایگاه پایانی را اشغال می‌کند. بنابراین، تقدم فاعل (موضوع ۱) بر فعل (ریشه فعلی) محدودیتی است که در ساخت بی‌نشان زبان فارسی نقض نمی‌شود.

23. ARG₁ p Root_v

موضوع نخست، پیش از ریشه فعلی قرار می‌گیرد. هر مشخصه یا واحد مفهومی مربوط به فعل که پیش از موضوع اول بیاید این محدودیت را نقض می‌کند. از سویی نیز همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، تقدم فاعل به‌عنوان موضوع ۱ بر دیگر موضوع‌ها و افزوده‌ها از شرایطی است که در فارسی قابل نقض نیست. موضوع‌های دوم و سوم یعنی مفعول مستقیم و مفعول حرف اضافه، در صورتی که در ساخت حضور داشته باشند، در ساخت بی‌نشان

زبان فارسی پس از موضوع اول یعنی فاعل قرار می گیرند. در واقع، جایگاه پیش فرض موضوع ۲ و موضوع ۳ پس از موضوع ۱ و قبل از محمول است. بنابراین، محدودیت (۲۴) را برای این ویژگی در نظر می گیریم.

24. ARG₁ p [ARG, ADJ]

پس از معرفی نظریه و بخش های مختلف آن، در ادامه جدول علامت های اختصاری می آید و در بخش پیش رو، به تجزیه و تحلیل نمونه ها می پردازیم.

جدول ۲: جدول علائم اختصاری

علامت اختصاری	صورت کامل	معادل فارسی
x A y	x.is Adjacent to y	x مجاور y قرار می گیرد
ADJ, adj	Adjunct	افزوده
ARG, arg	Argument	موضوع
CONTR, contr	Contrast	تقابل
D _{NOM}	Nominal Domain	قلمرو اسمی
D _{PRAG}	Pragmatic Domain	قلمرو کاربردشناختی
D _{PRED}	Predicate Domain	قلمرو محمول
D _{ARG}	Argument Domain	قلمرو موضوع
FAITH _{PRAG}	FAITH (DOMAIN MARKER _{PRAG})	محدودیت وفاداری شاخص قلمرو کاربردشناختی
x f y	x Follows y	x پس از y می آید
FAITH _{NOM}	FAITH (DOMAIN MARKER _{NOM})	محدودیت وفاداری شاخص قلمرو اسمی
x p y	x Precedes y	x قبل از y می آید
ROOT _V	Verbal Root	ریشه فعلی

۴. تجزیه و تحلیل داده ها

در این جا ابتدا نمونه ای از ساخت ملکی ساده زبان فارسی مورد بررسی قرار می گیرد. به نمونه زیر توجه کنید.

۲۵. الف) تمبکِ آوارُ منِ ورداشتم.

(ب) آوار، تمبکش من ورداشتم.

بر اساس جمله (۲۵ب)، مالک آوا از درون ساخت ملکی تمبک آوا مبتداسازی شده است و ضمیر بازیافتی متناظر آن یعنی -ش همراه تمبک آمده است. گفتنی است بر اساس نظریه بهینگی، گزینه‌های برون‌داد می‌تواند به صورت بالقوه تا بی‌نهایت باشد. از سوی دیگر، بین عناصر درون‌داد با عناصر برون‌داد همیشه انطباق کامل وجود ندارد؛ به بیان دیگر، برخی مشخصه‌ها و واحدهای مفهومی حاضر در درون‌داد ممکن است در برخی گزینه‌های برون‌داد حاضر نباشند که این وضعیت تخطی از محدودیت وفاداری انگاشته می‌شود. از این رو، حذف یک یا چند عنصر در یک گزینه امری طبیعی است که در مقایسه با دیگر گزینه‌ها منجر به شناسایی گزینه بهینه خواهد شد.

جدول ۳: تابلو ۲ مبتداسازی مالک در ساخت ملکی زبان فارسی

- Ava-ro_{new}, tombæk_{arg2}-eš-o_{adj}, about mæn_{arg1} vær dašt-æm.
- Tombæk_{arg2}-eš-o_{adj}, about Ava_{new} mæn_{arg1} vær dašt-æm.
- Ava-ro_{new}, tombæk_{arg2}-eš-o_{adj} vær dašt-æm.
- Ava_{about}, vær dašt-æm tombæk_{arg2}-eš-o_{adj}, new mæn_{arg1}.

	D _{NOM} p D _{PRAG}	D _{PRAG} A [ARG, ADJ]	FAITH _{PRAG}	ROOT p [ARG, ADJ, PRAG]	ARG ₁ p ROOT _v	D _{ARG} p ROOT _v	ARG ₁ p [ARG, ADJ]	[NEW] A ROOT	[NEW] p D _{ARG}	[NEW] p D _{PRED}
a.			*				**		*	
b.			*	*!			**		*!	
c.		*!	*!				*		*	
d.	*!	*!	*		*!	*	**	*!	*	**

تحلیل تابلوی (۲) را می‌توان این‌گونه شرح داد. حذف مشخصه [about] در گزینه c محدودیت وفاداری را در این گزینه نقض می‌کند که به سبب عدم انطباق عناصر حاضر در برون‌داد با عناصر درون‌داد تخطی مهلک به شمار می‌آید. همین وضعیت سبب تخطی از محدودیت تقدم قلمرو کاربردشناختی بر افزوده در این گزینه نیز می‌گردد که دلیل آن عدم حضور مشخصه [about] و در نتیجه حذف شاخص کاربردشناختی در این ساخت است. در گزینه

b تقدم ریشه بر قلمرو موضوع و افزوده و قلمرو کاربردشناختی نقض شده است و تخطی از این شرط، تخطی مهلک انگاشته می شود. در این گزینه، تخطی از تقدم مشخصه [new] بر قلمرو موضوع نیز تخطی مهلک به شمار می آید زیرا در مبتداسازی ضمیر گذار این مشخصه در مجاورت ریشه، جایگاه آغازین ساخت را اشغال می کند که در گزینه b نقض شده است. حضور مشخصه [about] همراه عنصر مبتداسازی شده گزینه d را حذف می کند، زیرا بر اساس ترتیب مشخصه ها و واحدهای مفهومی در ساخت مبتداسازی ضمیر گذار مشخصه [about] به همراه ضمیر بازیافتی و پس از موضوع یا افزوده متناظر عنصر مبتداسازی قرار می گیرد. این ویژگی در گزینه d وجود ندارد. از آن جا که جایگاه دو مشخصه [new] و [about] در این گزینه تغییر یافته است و این وضعیت با ساخت مبتداسازی ضمیر گذار در تضاد است. جایگاه فاعل نیز در گزینه d منجر به تخطی مهلک می شود. زیرا پس از قلمرو موضوع و همچنین پس از ریشه فعلی قرار گرفته است. به سبب عدم مجاورت مشخصه [new] با ریشه، از این محدودیت نیز تخطی انجام گرفته است که منجر به حذف این گزینه می گردد.

بر مبنای مطالب مطرح شده در بخش پیشینه پژوهش، مبنی بر مبتداسازی سازه وابسته در ساخت ملکی زبان فارسی، می توان نتیجه گرفت که نخست، مبتداسازی ضمیر گذار مالک در ساخت ملکی در واقع مبتداسازی افزوده است. به این معنا که مبتدا واقع شدن مالک که در ساخت ملکی مضاعف فارسی وابسته ۲ است، با مشخصه [adjunct₂] در ارتباط است. به دیگر سخن، در یک ساخت ملکی که یک هسته و دو وابسته داشته باشیم، ابتدا وابسته دوم مبتداسازی می شود یعنی مبتداسازی ضمیر گذار روی سازه هسته اعمال نمی شود، بلکه وابسته را تحت تأثیر قرار می دهد. به نمونه (۲۶) توجه کنید.

۲۶. آراد جلد کتاب آوا را پاره کرد.

در جمله (۲۶)، در سازه جلد کتاب آوا، کتاب وابسته جلد است و آوا وابسته کتاب. بنابراین، هنگامی که مبتداسازی ضمیر گذار بر این سازه اعمال می شود ابتدا وابسته ۲ و سپس وابسته ۱ مبتداسازی می شوند؛ یعنی مبتداسازی افزوده رخ می دهد و مبتداسازی موضوع انجام نمی پذیرد. بنابراین جمله (۲۶) به صورت (۲۷) مبتداسازی می شود.

۲۷. آوار، کتابش، جلدش آراد پاره کرد.

در این جا مبتدا با مشخصه کاربردشناختی [new] در جایگاه آغازین بند مشخص می شود و ضمیر بازیافتی متناظر آن که به صورت ضمیر واژه بستی همراه وابسته ۱ می آید، با مشخصه های [adjunct₂] و [about] نمایش داده می شود. دوم آنکه به سبب عدم حضور بیش از یک مبتدا

دربارگی در ساخت جمله‌های ساده فارسی، مبتداسازی وابسته ۱ با مشخصه [familiar] نشان داده خواهد شد و مشخصه [adjunct₁] آن را در ساخت مبتداسازی ضمیر گذار ملکی مضاعف نشان می‌دهد. و سوم آنکه سازه گروه اسمی هسته که خود موضوع محمول انگاشته می‌شود، به سبب قرار گرفتن در جایگاه بی‌نشان خود یعنی جایگاه پیش از محمول، دچار فرایند مبتداسازی نمی‌شود و در حقیقت پس‌اضافه را همراه آن نشانه معرفه‌بودن مفعول مستقیم است. پس مشخصه مورد استفاده برای این سازه [arg₂] خواهد بود، زیرا موضوع ۱ همان فاعل است که به شکل ضمیر محذوف دوم شخص مفرد انگاشته می‌شود. آن چه می‌تواند مبتدای بودن مالک را نشان دهد مشخصه‌های کاربردشناختی [about] و [new] از یک سو و مشخصه نحوی [adjunct] از سوی دیگر است.

لازم به یادآوری است که مشخصه [new] در مجاورت ریشه اسمی می‌آید و مشخصه‌های [about] و [adjunct] همراه ضمیر بازیافتی تظاهر می‌یابند. به زبانی فنی، در چنین ساخت‌هایی این گروه اسمی هسته است که به‌عنوان موضوع محمول عمل می‌کند و نه مالک؛ بنابراین، به منظور ارتقاء مالک به‌عنوان مبتدا در ساخت مبتداسازی ضمیر گذار ملکی مشخصه‌های مبتدا بودن پیش از قلمرو موضوع قرار می‌گیرند.

تقدم مشخصه [about] بر مشخصه [familiar] نشان‌دهنده ترتیب درست مبتداسازی ضمیر گذار ساخت ملکی مضاعف است. این ویژگی را می‌توان با محدودیت زیر تضمین کرد.

28. ADJ₂ p ADJ₁

یعنی اینکه افزوده ۲ بر افزوده ۱ تقدم دارد. اگر افزوده ۱ قبل از افزوده ۲ بیاید از این محدودیت تخطی می‌کند.

در این جا به ارزیابی ساخت ملکی مضاعف در زبان فارسی می‌پردازیم. اجازه دهید ارزیابی این ساخت را بر اساس نمونه بر گرفته از معزی پور (Moezzi-pour, 2015, p. 164) به انجام رسانیم. لازم به گفتن است که این نمونه به منظور داشتن ویژگی‌های مورد نیاز تحلیل، توسط نگارندگان اصلاح شده است.

جدول ۴: تابلو ۳ مبتداسازی ضمیر گذار مالک در ساخت ملکی مضاعف زبان فارسی

- a. Bæčče-ro_{new}, pirhæn-eš-o_{adj2,about} dogme_{arg2-š}-o_{adj1}, familiar be-
duz.
- b. pirhæn_{adj1}-eš-o_{adj2,about} bæčče-ro_{new}, dogme_{arg2-š}-o_{familiar} be-
duz.
- c. dogme_{arg2-š}-o_{adj1}, new pirhæn-eš-o_{adj2,about} bæčče-ro_{familiar} be-
duz.

	D _{NOM} p D _{PRAG}	D _{PRAG} A [ADJ]	FAITH _{PRAG}	ROOT p [ARG, ADJ, PRAG]	ARG ₁ p ROOT _V	D _{ARG} p ROOT _V	ARG ₁ p [ARG, ADJ]	ADJ ₂ p ADJ ₁ & D _{ARG}	[NEW] A ROOT	[NEW] p D _{ARG}
a.			*							*
b.	*!		*	*!				*!		*!
c.	*!	*!	*!	*!				*!*	*	*

بر اساس تابلوی بالا، در گزینه b به دلیل حرکت عنصر مبتداشده به بعد از سازه افزوده ۱ از محدودیت تقدم قلمرو اسمی بر قلمرو کاربردشناختی تخطی شده است که تخطی مهلک به شمار می آید. در همین گزینه، محدودیت های تقدم ریشه، تقدم افزوده ۲، و تقدم مشخصه [new] نیز نقض شده اند. در گزینه c، این وضعیت با شدت بیشتری انجام گرفته است. به بیان دیگر، به دلیل فرارنگرفتن سازه ها در جایگاه مناسب، محدودیت وفاداری، محدودیت تقدم قلمرو اسمی، محدودیت مجاورت مشخصه [adj] با قلمرو کاربردشناختی، محدودیت تقدم ریشه، و محدودیت تقدم افزوده ۲ به عنوان عنصر مبتداشده بر افزوده ۱ و قلمرو موضوع همگی نقض شده اند. این وضعیت نشان از آن دارد که تطابق ضمائر باز یافتی مربوط به افزوده ۲ و افزوده ۱ که به ترتیب باید بعد از عنصر مبتداسازی شده قرار بگیرند به شکلی مطلوب انجام نگرفته است.

سازه دگمه که هسته اصلی است نمی تواند در جایگاه آغازین بند قرار گیرد زیرا همان گونه که پیش تر بیان گردید، در زبان فارسی فقط این افزوده ۲ یعنی مالک است که می تواند تحت فرایند مبتداسازی ضمیر گذار قرار گیرد و در جایگاه اصلی خود ضمیر واژه بستی متناظر یعنی ش را بر جای بگذارد. لازم به یادآوری است که در ساخت مبتداسازی ضمیر گذار فارسی ابتدا عنصر

مبتداسازی شده به شکل چپ‌چین شده در آغاز بند قرار می‌گیرد و ضمیر بازیافتی متناظر آن همیشه پس از عنصر مبتداسازده جایگزین می‌گردد. ولی همان‌گونه که مشاهده می‌شود در گزینه‌های b و c این شرط به ترتیب یک بار و دو بار نقض شده‌است؛ در گزینه b ضمیر متناظر سازه مبتداسازده یعنی بچه پیش از آن آمده‌است و این با ساخت مبتداسازی ضمیرگذار فارسی ناهمخوانی دارد. همین وضعیت در گزینه c هم در مورد بچه به‌عنوان مبتدا دربارگی و هم در مورد پیرهن به‌عنوان مبتدا آشنایی انجام گرفته‌است. ضمیر بازیافتی مربوط به سازه بچه به همراه سازه پیرهن به صورت شش آمده‌است که در واقع پیش از عنصر مبتداسازده قرار گرفته‌است. برای سازه پیرهن نیز همین وضعیت حاکم است به‌گونه‌ای که ضمیر متناظر آن یعنی شش پیش از آن آمده و به سازه هسته یعنی دگمه پیوست شده‌است.

این ویژگی‌ها نمایانگر آن است که مبتدا نمی‌تواند پس از دیگر سازه‌ها قرار گیرد. به بیان فنی، در مبتداسازی یک نوع پیش‌بندسازی و ارتقاء مبتدا به صدر جمله انجام می‌گیرد نه اینکه عنصر مبتداسازده به صورت پس‌بندسازی در ساخت تظاهر یابد. افزون بر این، این نوع ساخت به صورت آن‌چه که در c تظاهر یافته‌است با دانش و حافظه شنونده سازگار نیست و بی‌گمان به آسانی نمی‌تواند پیام گوینده را دریافت نماید. زیرا اساساً سازه‌ها به ترتیب مناسبی که درک پیام و منظور گوینده را امکان‌پذیر سازد، قرار نگرفته‌اند. از سویی نیز، یافتن مرجع ضمیر بازیافتی به سبب حضور در جایگاه نامناسب مشکل خواهد بود. اگرچه ممکن است در برخی ساخت‌ها در سطح گفت‌وگو بتوان با فرایند پس‌ارجاعی چنین حالتی را ایجاد کرد؛ با این وجود، در سطح یک ساخت ساده اما دارای چندین مبتدا منجر به درک درستی از گزاره بیان‌شده نمی‌شود.

اشاره به دو نکته در این جا الزامی است. نخست، همان‌گونه که در تابلوی ۳ قابل مشاهده است ریشه فعلی در ساخت زبان فارسی همیشه جایگاه پایانی را اشغال می‌کند. بنابراین، در تابلو بالا نیز محدودیت‌های مربوط به آن دست‌نخورده بر جا مانده‌است. البته گزینه‌های برون‌داد مطرح شده در این تابلو همگی در این ویژگی که ریشه فعلی در جایگاه پایانی آمده‌است اشتراک دارند. نکته دوم، درحالتی که ضمیر فاعلی محذوف در ساخت وجود داشته باشد، می‌توان ضمیر فاعلی محذوف را در برون‌داد نشان نداد که در آن صورت، مانند نمونه بالا در نظر گرفتن محدودیت‌های مربوط به جایگاه فاعل حشو است، زیرا تأثیری در ارزیابی بهینگی گزینه‌ها ندارند. به طور خلاصه، می‌توان چنین فرض کرد که با در نظر گرفتن جایگاه بی‌نشان فاعل و فعل در ساخت مورد نظر، انتظار می‌رود از آوردن محدودیت‌های مربوط به آن‌ها جلوگیری کرد تا ارزیابی مطلوب‌تری از تابلو به دست داده شود.

برای آشکار شدن شباهت‌ها و تفاوت‌های احتمالی بین تابلو ۳ با ساخت‌هایی که فاعل آشکار دارند و یا دیگر سازه‌ها در اطراف فعل جابجا می‌شوند، تابلو دیگری را در پیوند با ساخت مبتداسازی ضمیر گذار مالک مضاعف فارسی مورد ارزیابی قرار دهیم. به شکل بی‌نشان (۲۹ الف) و دیگر صورت‌های مبتداسازی ضمیر گذار ساخت زیر توجه کنید.

۲۹. الف) آراد جلد کتاب آوارُ پاره کرد.

ب) جلد کتاب آوارُ، آراد پاره کرد.

پ) آوارُ، جلد کتابش، آراد پاره کرد.

ت) آوارُ، کتابش، جلدش، آراد پاره کرد.

اکنون، بر اساس آخرین جمله یعنی (۲۹ ت) که در آن طی فرایند مبتداسازی ضمیر گذار هم سازه آوا و هم سازه کتاب به صورت افزوده مبتدا شده‌اند و به ترتیب افزوده ۲ و افزوده ۱ به شمار می‌آیند، دو صورت دیگر را در برون‌داد می‌افزاییم که در آن‌ها جایگاه فاعل و دیگر سازه‌ها دست‌خوش تغییر شده‌است.

جدول ۵: تابلو ۴ مبتداسازی ضمیر گذار مالک در ساخت ملکی مضاعف زبان فارسی (فاعل آشکار)

- ava-ro_{new}, ketab-eš-o_{adj2}, about, jeld_{arg2}-eš-o_{adj1}, familiar, Arad_{arg1} pare kærð.
- ketab-eš-o_{adj2}, about, ava-ro_{new}, Arad_{arg1} pare kærð jeld_{arg2}-eš-o_{adj1}, familiar-
- jeld_{arg2}-eš-o_{adj1}, new, pare kærð Arad_{arg1}, ava-ro_{about}, ketab-eš-o_{adj2}.

	D _{NOM} p D _{PRAG}	D _{PRAG} A [ADJ]	FAITH _{PRAG}	ROOT p [ARG, ADJ, PRAG]	ARG ₁ p ROOT _v	D _{ARG} p ROOT _v	ARG ₁ p [ARG, ADJ]	ADJ ₂ p ADJ ₁ & D _{ARG}	[NEW] A ROOT	[NEW] p D _{ARG}
a.			*				*			*
b.	*!		*	*!		*	**	*!		*!
c.	*!	*!	*!	***!	*!	*	**	*!*	*!	*

وضعیت تابلو ۴ مشابه تابلو ۳ است. بنابراین، به صورت خلاصه به شباهت‌ها اشاره و به تشریح تفاوت این دو تابلو بر مبنای محدودیت‌هایی می‌پردازیم که به وضعیت فاعل اشاره دارند. در گزینه a از تقدم فاعل بر دیگر موضوع‌ها و افزوده‌ها تخطی شده است. در گزینه b همانند تابلو ۳، از محدودیت‌های تقدم قلمرو اسمی بر قلمرو کاربردشناختی، تقدم ریشه، تقدم افزوده ۲، و تقدم مشخصه [new] نیز تخطی انجام گرفته است. تقدم قلمرو موضوع بر ریشه فعلی و تقدم فاعل بر دیگر موضوع‌ها و افزوده‌ها نقض شده است. در گزینه c، به دلیل قرارنگرفتن سازه‌ها در جایگاه مناسب، محدودیت وفاداری، محدودیت تقدم قلمرو اسمی، محدودیت مجاورت مشخصه [adj] با قلمرو کاربردشناختی، محدودیت تقدم ریشه، و محدودیت تقدم افزوده ۲ به عنوان عنصر مبتدأ شده بر افزوده ۱ و قلمرو موضوع همگی نقض شده‌اند. تخطی از محدودیت تقدم فاعل بر ریشه فعلی در این گزینه تخطی مهلک به شمار می‌آید. از محدودیت‌های تقدم قلمرو موضوع بر ریشه فعلی و تقدم فاعل بر دیگر موضوع‌ها و افزوده‌ها نیز تخطی شده است. در ارتباط با محدودیت‌های مربوط به فاعل آشکار همان‌گونه که مشخص شد، اگرچه تخطی انجام گرفته است ولی در ارزیابی کلی ساخت‌ها تغییر آشکاری ایجاد نمی‌شود. نقض این محدودیت‌ها فقط وضعیت تخطی را تشدید می‌کند. به بیان دیگر، هر چه تعداد نقض محدودیت‌ها بیشتر باشد، آن ساخت کاربرد کمتری دارد و فراوانی آن بسیار پائین است.

دلیل قابل‌پذیرش نبودن ساخت‌های حذف‌شده در هر تابلو، میزان تخطی آن‌ها از محدودیت‌های ارائه‌شده در همان تابلو است. تخطی از محدودیت‌های فرامرتبه که مربوط به محدودیت‌های تقدم قلمرو اسمی بر قلمرو کاربردشناختی، وفاداری، و تقدم فاعل بر دیگر موضوع‌ها و فعل است، تخطی مهلک به شمار می‌آید. با این وجود، رد شدن یک گزینه با تعداد تخطی‌های انجام‌پذیرفته ارتباط دارد. هر چه تعداد تخطی‌ها بیشتر باشد، میزان پذیرش آن ساخت کم‌تر است؛ اگرچه در برخی موارد، بروز تخطی مهلک باعث ایجاد ساخت‌های غیر دستوری نیز می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله مبتدأسازی ساخت ملکی زبان فارسی را از منظر نظریه بهینگی و ترازمندی نحو ابتدا مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های مربوط به تابلوها نشان می‌دهد که سازه گروه اسمی هسته خود موضوع محمول انگاشته می‌شود و مبتدأسازی ضمیرگذار مالک در ساخت ملکی در واقع مبتدأسازی افزوده است و نه موضوع. بر این اساس، می‌توان حضور یا عدم حضور مشخصه‌های گفتمانی مبتدا را تبیین کرد. بر مبنای یافته‌های به‌دست آمده از این پژوهش، بروز تخطی مهلک در

برخی ساخت‌های زبان فارسی سبب ایجاد ساخت غیر دستوری نمی‌گردد. زیرا نحو نسبت به دیگر حوزه‌های دستور از قبیل واج‌شناسی یا ساخت‌واژه انعطاف بیشتری دارد. بنابراین، نحو در برخورد با محدودیت‌ها نیز متفاوت رفتار می‌کند. به این سبب که برون‌داد حاصل رقابت چندین محدودیت مختلف است؛ یعنی اگرچه برخی محدودیت‌ها نقض می‌گردند ولی صورت برون‌داد با ساخت زبان فارسی تناقض ندارد. در واقع، این ساخت‌ها فراوانی کاربرد کمتری دارند ولی غیر دستوری نیستند. براساس تجزیه و تحلیل تابلوها، حضور فاعل به صورت ضمیر فاعلی تأثیر یکسانی بر تحلیل تابلوها دارد؛ به بیان دیگر، حضور فاعل چه به صورت ضمیر فاعلی آشکار و چه به صورت ضمیر فاعلی محذوف در اقناع یا تخطی از محدودیت‌ها تأثیر یکسان می‌گذارد. از سوی دیگر، در ساخت ملکی زبان فارسی امکان مبتداسازی مضاعف وجود دارد و به ترتیب، وابسته ۲ و وابسته ۱ تحت فرایند مبتداسازی ضمیر گذار قرار می‌گیرند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که یک نظام ترازمند مبتنی بر ترتیب خطی سازه‌ها و محدودیت‌هایی که براساس مشخصه‌های دستوری (موضوع و افزوده) و گفتمان-نقشی (دربارگی، نو بودن) سازمان‌دهی می‌شوند، می‌توانند انگاره‌سازی ساخت مبتداسازی ضمیر گذار مالک در ساخت ملکی زبان فارسی را به دست دهند.

فهرست منابع

- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۷). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ج ۳. تهران: سمت.
- شهیدی، نوشین (۱۳۷۹). *مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- عزیزیان، یونس (۱۳۹۴). *تحلیل و بررسی مبتداسازی، اسنادی‌سازی و شبه‌اسنادی‌سازی در زبان فارسی از منظر دستور ساختاری*. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۸۲). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- متولیان، رضوان (۱۳۹۵). «تحلیلی بین‌زبانی از پارامتر ضمیراندازی در زبان فارسی». *زبان‌پژوهی*. دوره ۸ شماره ۲۱. صص ۱۳۳-۱۶۶.

References

- Azizian, Y. (2015). *Clefting, Pseudo-clefting and Topicalization in Persian: a Construction Grammar Approach* (PhD Dissertation). Tarbiat Modares University, Tehran, Iran [In Persian].
- Dabir-Moghaddam, M. (2005). *Studies in Persian Linguistics: Selected Articles*. Tehran: Mærkæz-e Næšr. [In Persian]
- Dabir-Moghaddam, M. (2009). *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Geluykens, R. (1992). *From discourse process to grammatical construction. On left-*

- dislocation in English*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Gholamalizadeh, K. (2003). *Persian Structure*. Tehran: Ehya-e-Ketab. [In Persian]
- Grohmann, K. (2000). Information Status and Noncanonical Word Order in English. *Studies in Language*, 24 (2), 470-477.
- Kager, R. (1999). *Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambrecht, K. (2001). Dislocation. In Martin Haspelmath (ed.). *Language Typology and Language Universals. An International Handbook* (Vol. 2. pp. 1050-1078). Berlin: de Gruyter.
- Legendre, G., Grimshaw, J., & Vinker, S. (2001). *Optimality theoretic Syntax*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Mahootian, S., & Gebhardt, L. (1997). *Persian Descriptive grammars*. London: Routledge.
- McCarthy, J. & Prince, A. (1998). Prosodic Morphology. In Andrew Spencer and Arnold Zwicky (ed.). *Handbook of Morphology* (pp. 283-305), Basil Blackwell.
- Moezzi-pour, F. (2015). A Functional Characterization of the Persian Left Periphery in an RRG Constructional Account (PhD Dissertation). Trinity College Dublin, Dublin, Ireland.
- Motavallian, R. (2017). A cross-linguistic Analysis of Pro-drop Parameter in Farsi. *Zabanpazhuhi*, 8(21), 133-166 [In Persian].
- Nagy, G. (2013). Left Dislocation in Optimality Theory (PhD Dissertation). Eötvös Loránd University, Budapest, Hungary.
- Newson, M. (2004). Deforestation in Syntax. *The Even Yearbook* 6, 135-148. <http://seas3.elte.hu/delg/publications/even>
- Newson, M. (2010). Syntax first, words after: a possible consequence of doing Alignment Syntax without a lexicon. In LÁSZLÓ VARGA (ed.). *The Even Yearbook* 9 (pp. 1-47), Budapest: Eötvös Loránd University. <http://seas3.elte.hu/delg/publications/even/2010.html>
- Newson, M., & Maunula, V. (2006). Word order in Finnish: whose side is the focus on? In LÁSZLÓ VARGA (Eds.), *The Even Yearbook* 7 (pp. 1-35). Budapest: Eötvös Loránd University. <http://seas3.elte.hu/delg/publications/even/2008.html>
- Prince, A., & Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality Theory: Constraint Interaction in Grammar*. Malden, M.A. And Oxford: Blackwell.
- Prince, A. (1997). Elsewhere and Otherwise. *Glott International*, 2 (1), 23-24. ROA-217.
- Prince, A. (1999). Two lectures on Optimality Theory. *Phonological Studies*, 2, 119-138.
- Schiffirin, D., Tannen, D., & Hamilton, H. E. (2008). *The handbook of discourse analysis*. USA: John Wiley & Sons.
- Shaer, B. & Frey, W. (2004). Integrated and Non-Integrated Left- peripheral Elements in German and English. *Zas Papers in Linguistics*, 1 (2), 465-502.
- Shahidi, N. (2000). Topicalization in Persian: A Functional Perspective (Master's thesis). Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran [In Persian].

